

التزام توسعه به جامعه‌پذیری بین‌المللی سیاست خارجی: نمونه‌کاوی ایران

ناصر یوسف زهی^{*۱}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۴

چکیده

نخستین معجری جامعه‌پذیری بین‌المللی «سیاست خارجی» است. متولیان سیاست خارجی از طریق عرضه هنجارها و قواعد بین‌المللی در مجامع داخلی و با هدف درونی‌سازی آن‌ها دولت متبوعشان را به سوی «اجتماعی‌شدن» سوق می‌دهند. مهم‌ترین نتیجه جامعه‌پذیری بین‌المللی تسریع فرایند توسعه است. از علل ساختاری اجتماعی‌شدن یا غیراجتماعی‌شدن دولت‌ها «سیاست خارجی» است؛ زیرا ساخت سیاست خارجی مجموعه‌ای از بایدونبایدها، اصول و قواعد معرفتی برای کارگزاران پیرامون نظام بین‌الملل تعریف می‌کند که این گزاره‌ها می‌توانند عامل یا مانع پرورش اجتماعی دولت باشند. ایده پیوند جامعه‌پذیری بین‌المللی و توسعه با محوریت سیاست خارجی که روزنه‌ای جدید در مطالعات توسعه است، در مقاله پیشرو با مطالعه موردی ایران به بحث گذاشته می‌شود. اینکه «ساخت سیاست خارجی ج.ا.ایران چه نسبتی با جامعه‌پذیری بین‌المللی و توسعه دارد؟» پرسش اصلی ماست. در این راستا از نظریه سازه‌انگاری و روش تفهیمی استفاده شده است. سیاست خارجی ایران در تبیین معرفت‌شناختی ما دارای سه ساحت است: ساحت مذهبی (نفی سلطه، دعوت، حمایت از مسلمانان و امت واحده)؛ ساحت انقلابی (غرب‌ستیزی، آمریکاستیزی، صدور انقلاب و تغییر نظام بین‌الملل)؛ ساحت مدرن (عدم مداخله، همزیستی مسالمت‌آمیز، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و پایبندی به حقوق بین‌الملل). ساحت‌های اجتماعی مذکور به ترتیب سه گونه جامعه‌پذیری توسعه آفریده‌اند: «جامعه‌پذیری بین‌المللی مذهبی» (فرا توسعه‌گرا)؛ «جامعه‌پذیری بین‌المللی انقلابی» (ضد توسعه)؛ «جامعه‌پذیری بین‌المللی ابزاری» (توسعه‌گرا). در این سال‌ها ساختارهای انقلابی و مذهبی بر ساختار مدرن سیاست خارجی ایران غلبه یافته‌اند؛ بگونه‌ای که هدف ایران غالباً «جامعه‌پذیرکردن» کشورها براساس اسلام‌گرایی شیعه و انقلابی-گری ایرانی است تا «جامعه‌پذیرشدن». نتیجه ساختار انقلابی-مذهبی سیاست خارجی دشواری توسعه ایران به علت اعمال محدودیت‌های اقتصادی، حقوقی و سیاسی جامعه بین‌الملل است.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری، توسعه، ساختار، سیاست خارجی، ایران

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد.

* نویسنده مسئول: naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

مقدمه

جامعه‌پذیری بین‌المللی فرایند «پرورش اجتماعی» یا «اجتماعی کردن» دولت‌هاست. دولت‌ها در این فرایند از طریق سازوکارهای بین‌المللی روش‌ها و مهارت‌های زیست‌جمعی را می‌آموزند. کارگزاران دولت در فرایند جامعه‌پذیری فرا می‌گیرند که چه نوع رفتارهایی از آن‌ها انتظار می‌رود. دولت‌ها چون دارای ایدئولوژی‌ها، هویت‌ها و منافع متنوع و متعارض هستند برای تداوم زیست‌جمعی «خود» و «دیگران» ناگزیرند به جامعه بین‌المللی بپیوندند. آنچه همکاری دولت‌ها را ممکن می‌سازد، نظامی از الگوهای رفتار آموخته‌شده است که دیگر اعضای جامعه بین‌الملل در آن سهیم هستند. این الگوها یا معیارهای رفتار مشترک «هنجار» نامیده می‌شود. دولت‌ها با فراگیری هنجارهای مشترک در مسیر اجتماعی شدن گام برمی‌دارند. آن‌ها در این مسیر آگاهی می‌یابند که چگونه به نیازهای خود، به نحوی که از لحاظ اجتماع بین‌المللی پذیرفتنی باشد، پاسخ دهند؛ چگونه اهداف ملی را پیگیری کنند؛ چگونه مهارت‌های رفتار مشروع را فراگیرند؛ و چگونه ارزش‌ها، باورها و قواعد فراملی را نهادینه کنند.

کارگزاران همواره می‌کوشند تا سازوکارها و قواعد بین‌المللی را در عرصه داخلی درونی سازند. درونی‌سازی به‌مثابه «مشروعیت‌بخشی ملی به هنجارهای بین‌المللی» مستلزم عرضه آن‌ها در مجامع داخلی است. مجلس (نظام قانون‌گذاری) غالباً نخستین و مهم‌ترین مرجع داخلی برای درونی‌سازی هنجارهاست؛ اما کارگزاران سیاست خارجی همیشه نمی‌توانند به سهولت هنجارهای بین‌المللی اجتماعی کردن دولت را در مجامع داخلی عرضه و معرفی کنند، بلکه آن‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای از ساختارهای پیشینی گاهی اوقات برخلاف خواست باطنی‌شان عمل می‌کنند. درحقیقت در وهله نخست ساختارهای مادی و غیرمادی به متولیان سیاست خارجی اجازه عرض اندام در جامعه-پذیرساختن دولت را می‌دهند.^۱ یکی از ساخت‌های تأثیرگذار بر جامعه‌پذیری دولت، «سیاست خارجی» است. منظور از ساخت سیاست خارجی طیف گسترده‌ای از اصول، قواعد و ارزش‌هایی هستند که خواست و مطالبه نظام سیاسی کشورها را -ورای

۱. ساختارها همیشه محدودکننده نیستند، بلکه هم‌زمان مجموعه‌ای از «فرصت‌ها و محدودیت‌ها» را برای کارگزاران می‌آفرینند.

خواست حکومت‌های منتخب (قوه مجریه) - بازنمایی می‌کند. این باید و نبایدهای هنجاری-معرفتی خصلتی نسبتاً پایدار و متصلب دارند و فارغ از نوع و اراده حکومت منتخب رفتار آنان را جهت می‌دهد.

عاملین سیاست خارجی در فرایند یادگیری اجتماعی به ضرورت‌ها، فرصت‌ها، امکانات و منابع رفتار مشروع فراملی پی می‌برند. بر همین اساس تلاش دارند تا مطابق با استانداردهای بین‌المللی رفتار کنند. به باور کارگزاران جامعه‌پذیر رفتار بین‌المللی مشروع منوط به اجتماعی‌بودن دولت‌هاست؛ زیرا کشورهایی که مطابق با هنجارها، ارزش‌ها و استانداردهای تعمیم‌یافته جهانی رفتار نمی‌کنند عنصری «مخل» و «بیگانه» شناخته می‌شوند. رفتار کارگزاران سیاست خارجی می‌تواند دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی «اجتماعی‌شده» یا «غیراجتماعی‌شده» معرفی کند. با این وجود، گاهی عاملین سیاست خارجی نمی‌توانند بر اساس باید و نبایدهای بین‌المللی رفتار کنند؛ چون در جامعه سیاسی ملی مجموعه‌ای از ساختارها وجود دارد که عرصه عمل را برای جامعه‌پذیری دولت‌ها هم «تعریف» و هم «محدود» می‌کنند.

جدای از ساختار، اراده کارگزاران سیاست خارجی در جامعه‌پذیری دولت مهم است؛ چه بسا ساختارهای داخلی گاهی مستعد پذیرش هنجارها و قوانین بین‌المللی است، اما آنان تحت تأثیر یادگیری اجتماعی متفاوتشان به مقابله با این هنجارها برمی‌خیزند. درحقیقت نخستین عرصه پرورش اجتماعی کارگزاران سیاست خارجی «جامعه ملی» است. هویت آنان پیش از عرصه بین‌المللی در عرصه ملی تکوین می‌یابد و ممکن است سنخیت اندکی با ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی داشته باشد. یادگیری اجتماعی کارگزاران در سطح ملی (جامعه سیاسی) دوره «پیشاجامعه‌پذیری یا پیشاجامعه‌ناپذیری بین‌المللی» است؛ بنابراین تقلیل سیاست خارجی به «ساخت» و نادیده‌انگاشتن «فاعلیت» چشم‌انداز دقیقی و کاملی از رفتار دولت‌ها ارائه نمی‌کند. پرداختن به نقش اراده در جامعه‌پذیری نیازمند بررسی آن به‌طور مفصل و مجزا بوده که خارج از بحث نوشتار حاضر است.

مسئله مذکور به‌طور مصداقی در مقاله پیشرو با محوریت جمهوری اسلامی ایران آزمون نظری شود. نویسنده مقاله قصد دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که؛ «ساخت

سیاست خارجی ایران دارای چه نسبتی با جامعه‌پذیری بین‌المللی و توسعه است؟^۱ هدف از طرح این پرسش تبیین رابطه «توسعه» و سیاست خارجی ایران است؛ زیرا سیاست خارجی جامعه‌پذیر از لوازم فراملی و اجتناب‌ناپذیر توسعه است. برای پاسخ به این پرسش ابتدا به مباحث نظری در سه بخش پیشینه تحقیق، چارچوب نظری و مدل تحلیلی پژوهش پرداخته می‌شود و سپس ساختارهای اجتماعی سه‌گانه سیاست خارجی ایران (مذهبی، انقلابی و مدرن) بررسی می‌شوند.

مباحث نظری

۱. پیشینه تحقیق

یکی از پژوهش‌ها درباره نسبت سیاست خارجی و جامعه‌پذیری اثر بهار رومیلیلی^۱ (۲۰۱۱) است. پژوهش وی الزامات جامعه بین‌المللی اروپایی را برای ترکیه در سه حوزه تحلیل کرده است: هویت، سیاست خارجی و اصلاحات سیاسی. از نظر رومیلیلی رویارویی ساختار هویت‌های ترکی و اروپایی کماکان به‌عنوان عرصه مهمی از منازعه ترکیه و کشورهای اروپایی باقی خواهند ماند؛ زیرا ترکیه هنوز به‌عنوان یک «غیر» برای هویت اروپایی تعریف می‌شود. دوم اینکه؛ پیشگامی‌ها و عمل‌گرایی سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه نشانه تطابق با اروپا است. البته این عمل‌گرایی و پیشگامی‌ها بر هویت دوگانه سیاست خارجی ترکیه تأکید دارد: اروپایی-آسیایی و اسلامی-غربی. سوم اینکه؛ اشاعه هنجارهای جامعه اروپایی در ترکیه به‌کندی صورت می‌گیرد. این مهم نیازمند اصلاحات سیاسی در این کشور است. در مجموع پژوهش رومیلیلی و گزینش کشور ترکیه مطالعه موردی مناسبی درباره نسبت جامعه‌پذیری و سیاست خارجی - اما با محوریت هویت - است.

همچنین نیکولا چلوتی^۲ (۲۰۱۶) به رابطه سیاست خارجی، هویت و جامعه‌پذیری - با تأکید بر اتحادیه اروپا - پرداخته است. سه مسئله اصلی، پژوهش وی را هدایت می‌کنند: ۱. چگونگی تعریف موقعیت ملی در عرصه بین‌المللی؛ ۲. نقش هویت دیپلمات‌ها:

1. Bahar Rumelili
2. Nicola Chelotti

«آیا آن‌ها حامیان هویت ملی یا هویت فراملی هستند؟»^۳. چگونگی مذاکره و حل منازعه توسط دیپلمات‌ها. پژوهش چلوتی نشان می‌دهد که موقعیت‌های ملی متفاوت؛ پیگیری منافع ملی توسط دیپلمات‌ها و تأکید آنان بر هویت ملی؛ آزادی نسبی کارگزاران سیاست خارجی در تصمیم‌گیری منجر به گسست در اتحادیه اروپا شده است؛ به‌گونه‌ای که فرایند جامعه‌پذیری پایدار اروپایی و تعریفی دسته‌جمعی از سیاست‌ها با دشواری مواجه است. همچنین از نظر وی نتایج رفتاری فرایندهای جامعه‌پذیری بر سیاست خارجی بسیار مهم؛ اما کماکان مبهم است.

پیرامون جامعه‌پذیری دولت ایران تاکنون چندین پژوهش صورت گرفته است. نادر پورآخوندی (۱۳۹۵) به بررسی روند جامعه‌پذیری در رفتار خارجی ایران در قبال هنجارهای بین‌المللی خلع سلاح، حقوق بشر و تروریسم در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۶۸ پرداخته است. پژوهش وی درصدد بررسی علل فرازونشیب در روند جامعه‌پذیری ایران است: یعنی آغاز فرایند جامعه‌پذیری ایران در دوران هاشمی رفسنجانی، تعمیق جامعه‌پذیری در دوران خاتمی و خروج از روند جامعه‌پذیری در دوران احمدی‌نژاد است. وی این مسئله را با محوریت نقش عناصر مادی تحلیل کرده است؛ یعنی نقش بحران‌ها و چالش‌های داخلی در جامعه‌پذیری. لذا نقش عناصر فرامادی و ساختاری در جامعه‌پذیری از نظر پژوهش پورآخوندی آن دور مانده است.

دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی (۱۳۹۷)، نقش هنجارسازی بین‌المللی سیاست خارجی ایران را بررسی کرده‌اند. به باور آنان هنجارسازی سیاست خارجی مرهون ماهیت انقلابی و اسلامی ایران است. از نظر این دو نویسنده سیاست خارجی ایران بر محور انگاره‌های اسلام-گرایانه موجب ایجاد هنجارهایی در حوزه‌های صلح‌سازی، امنیت‌سازی، هویت‌خواهی، مقاومت‌گرایی، استقلال‌خواهی، عدم تعهدگرایی، حقوق بشرگرایی و حقوق بشردوستانه در سطح بین‌المللی شده است. چهار منبع گفتمانی در هنجارسازی بین‌المللی ایران عبارت‌اند از: ۱. گفتمان ملت‌گرایی؛ ۲. گفتمان اسلام‌گرایی شیعی؛ ۳. گفتمان جهان‌سوم‌گرایی؛ ۴. گفتمان بین‌الملل‌گرایی. در مجموع پژوهش دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ضمن جامعه‌پذیری، درصدد گونه‌ای از «جامعه‌پذیرسازی بین‌المللی» از طریق هنجارسازی است.

به باور یوسف‌زهی و دیگران (۱۳۹۹) یکی از لوازم و ضرورت‌های توسعه کشورها جامعه‌پذیری بین‌المللی است. آنان برای برقراری پیوند توسعه و جامعه‌پذیری بین‌المللی از مفهوم «کشورداری اقتصادی» استفاده کرده‌اند. این مفهوم ناظر بر بهره‌گیری از منابع اقتصادی بین‌المللی است. طبق فرضیه این پژوهش بهره‌گیری از منابع اقتصادی فراملی توسعه مستلزم اجتماعی شدن دولت‌هاست. مطالعه موردی آنان دولت ایران بوده است. در این پژوهش به‌طور اجمالی تأثیر جامعه‌پذیری بر توسعه ایران در دوره‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی بررسی شده است.

براساس تحلیل پژوهش‌های مذکور ساخت سیاست خارجی موضوع پژوهشی مهمی در زمینه مطالعه جامعه‌پذیری دولت‌هاست؛ چراکه سیاست خارجی راه ارتباطی هویت جامعه ملی و هویت جامعه بین‌المللی و مشروع‌ترین ابزار برای عضویت و نقش‌آفرینی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی از طریق هنجارپذیری و هنجارسازی است. با این وجود، تبیین نسبت جامعه‌پذیری بین‌المللی و توسعه با محوریت نقش سیاست خارجی نیازمند پژوهش‌های متعدد است. پژوهش حاضر از جمله نخستین پژوهش‌ها در این زمینه است.

۲. چارچوب نظری

در نوشتار حاضر از منظر رویکرد سازه‌نگاری ساخت سیاست خارجی مطالعه می‌شود. در این رویکرد تحلیل سیاست خارجی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نهاد انسانی یعنی دولت آغاز می‌شود. درحقیقت هویت دولت گام نخست شناخت سیاست خارجی است (Katzenstein, 1996). دولت‌ها در سایه هویت‌سازی سیاست خارجی را می‌سازند. سیاست خارجی پرکنیسی اجتماعی است که به رویه‌های بین‌ذهنی و عناصر سمبلیک تعمیم‌یافته^۱ گره خورده است. سیاست خارجی هم‌زمان که دولت را در عرصه بین‌المللی «قدرتمند/ضعیف» می‌کند و یا «می‌سازد»، کارآمدی شناخته‌شده اجتماعی^۲ آن را تعریف و ارزیابی می‌کند (Hopf, 1998: 179).

ناهمسانی سیاست خارجی کشورها علی‌رغم شباهت‌های درونی‌شان ریشه در ساختارهای معرفتی دولت‌ها دارد. هنجارهای داخلی «تفاوت‌ها»ی سیاست خارجی و

1. Intersubjective precedents and shared symbolic materials
2. Socially recognized competence

هنجارهای بین‌المللی «شباهت‌ها»ی سیاست خارجی دولت‌ها را نشان می‌دهد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۱). بروز تضاد میان ساختارهای هنجاری داخلی و بین‌المللی تصمیم‌گیری سیاست خارجی را دشوار می‌سازد: «آیا هنجارهای ملی از اولویت برخوردارند یا هنجارهای بین‌المللی؟» «هنگام تعارض میان آن دو اولویت با کدام است؟». سازه‌انگاری جواب صریحی برای این پرسش ندارد. به نظر در نظام‌های انقلابی، محافظه‌کار و ایدئولوژیک قواعد داخلی در اولویت هستند^۱ (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۳۱۴-۳۱۱).

طبق ایده شخصیت‌کشی دولت^۲ در سازه‌انگاری عناصر اجتماعی به‌طور نظام‌مند به دولت شخصیت بخشیده و دولت‌ها بازیگرانی تلقی می‌شوند که همچون انسان دارای ویژگی عقلانیت، هویت، منافع، اراده، هدف و باور هستند. نهاد دولت به‌مثابه یک بازیگر اجتماعی چون ریشه در قواعد و ساختارهای اجتماعی و تاریخ جامعه دارد دارای محدودیت‌های ادراکی^۳ است (Wendt, 2004: 290 & 315). درحقیقت دولت‌ها به‌عنوان جمع‌های اجتماعی و نه ماقبل اجتماعی از هویت و منافع پستی، چندگانه، سیال و متفاوت (متغیر) و نه هویت و منافع پیشینی، واحد، ثابت و مشابه برخوردار هستند (Hopf, 1998: 176, 199).

منابع مهم نفوذ و اقتدار دولت در عرصه بین‌المللی هر دو قدرت مادی و گفتمانی^۴ است. منظور از قدرت گفتمانی دولت قدرت معرفت، ایده، فرهنگ، ایدئولوژی و زبان است. چون قدرت، مادی و گفتمانی است رفتار دولت باید نتیجه هماهنگی قدرت اقتصادی (مادی) با ساختارهای ایدئولوژیکی، پرکتیس‌های اجتماعی، هنجارها و شبکه‌های بین‌ذهنی معنا باشد. قدرت پرکتیس اجتماعی دولت وابسته به ظرفیت آن در بازتولید معانی بین‌ذهنی در عرصه بین‌المللی است (Hopf, 1998: 177 & 199). درحقیقت قدرت دولت عبارت است از «توانایی تحمیل معنا، اعتبار و منزلت و تعریف کارکردهای خاص بر پدیده‌های فیزیکی». لذا قدرت نه‌تنها منابع مادی لازم جهت اعمال دیدگاه یک شخص بر دیگری است، بلکه اقتداری است که معانی مشترکی را که

۱. طبق منشور سازمان ملل حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی دولت‌ها (قانون اساسی و حقوق اساسی) تقدم دارد.

2. The idea of state personhood

3. Conceptual boundaries

4. Discursive power

هویت‌ها، منابع و پرکتیس‌های دولت را می‌سازد تعیین می‌کند (Adler, 2002: 141, & 1997: 336-337).

تحلیل سیالیت همکاری و تعارض دولت‌ها در سازه‌انگاری براساس الگوی «شناختی» است (Wendt, 1992: 417). طبق این الگو دولت‌ها سیرین را براساس هویتی که او (خود) به آن‌ها نسبت می‌دهد درک می‌کند. در فرایند شناخت یک سلسله سوءبرداشت‌ها از رفتار دیگران که خود باعث تعارض دولت‌ها شود رخ می‌دهد (قوام، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۲۶)؛ اما مجموعه قواعد و هنجارهای مشترک همکاری دولت‌ها را رقم می‌زند. منافع هویت همکاری جویانه یا جمعی برای دولت‌ها برخلاف هویت خودمحمور عبارت‌اند از: امنیت، تعامل با جهان، شناسایی به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی و سرانجام توسعه (Wendt, 1994: 385). به باور ونت سه روش گذار دولت‌ها از هویت خودمحمور به هویت جمعی عبارت‌اند از: پذیرش نهاد حاکمیت، همکاری با نهادهای بین‌المللی و اعتمادسازی بین‌المللی (Wendt, 1992: 395).

ساختارها در سازه‌انگاری برخلاف سایر رویکردها جوهره‌ای «اجتماعی»، «هنجاری» یا «شناختی» دارند. برای مطالعه ساخت سیاست خارجی از این منظر باید نظام معرفتی و معنایی حاکم بر آن بررسی شود. البته تبیین معرفتی-هنجاری سیاست خارجی دشوارترین جزء تحلیل اجتماعی شدن دولت‌هاست. این‌گونه تبیین مستلزم کاربست رویکرد تفهیمی و تفسیری است. پژوهشگر تفسیرگرا تلاش خود را صرف فهم خلق معنا توسط واحدهای انسانی (همچون دولت) و مطالعه عمل اجتماعی معنادار این واحدها می‌کند. لذا «واقعیت اجتماعی» اساساً برساخته‌ای است که در جریان تعامل واحدها و معانی‌ای که آن‌ها خلق می‌کنند، تعیین می‌یابد (سیدامامی، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۱).

۳. الگوی تحلیلی

ساختار اجتماعی سیاست خارجی کشورها در یک تقسیم‌بندی کلان از سه جزء اصلی تشکیل شده است:

(۱) ساخت مذهبی؛ منظور از ساخت مذهبی سیاست خارجی نهاده‌ها و سازه‌های معرفتی هستند که بنیه و داعیه دینی دارند مثل حمایت دولت‌ها از هم‌کیشان خود در جهان، تبلیغ و اشاعه فراملی آموزه‌های دینی و رفتار براساس این آموزه‌ها در عرصه

بین المللی، تلاش برای ورود یافتن هنجارهای مذهبی در سازوکارهای بین المللی (حقوق بین الملل یا سازمان ملل) و تشویق سایر دولت‌ها به پیروی از اصول و ارزش‌های مذهبی خاص. دولت‌های دارای ساخت مذهبی دو گونه هستند: محافظه کار و انقلابی. گونه انقلابی ساخت مذهبی در صدد جامعه پذیرسازی بین المللی است؛ یعنی درونی سازی و نهادینه سازی هنجارهای مذهبی در خارج از مرزهای ملی؛ اما گونه محافظه کارانه ساخت مذهبی رویکردی منفعلانه و محتاطانه‌ای نسبت به رسالت فراملی دولت‌ها در این زمینه دارد. دولت‌های محافظه کار مذهبی در عرصه ملی در صدد جامعه پذیری مذهبی هستند، اما در عرصه بین المللی این گونه عمل نمی کنند.

۲) ساخت/انقلابی؛ نهادهای انقلابی سازه‌های مکتبی و ایدئولوژیکی هستند که هدف آن تغییر وضع موجود نظام بین الملل است. رویکرد انقلابی دولت‌ها غالباً ناشی از وقوع کودتا یا انقلاب و یا تحولی گسترده در یک کشور شکل می گیرد. نهادهای انقلابی برخلاف نظم مدرن و عرف بین المللی حرکت می کنند. آن‌ها نظم موجود سازوکارهای حقوقی و نهادی آن را نامشروع دانسته و می کوشند نظم مورد دلخواه خود را در جهان تحمیل کنند. در این مسیر به ابزارهای مختلف نظامی و سخت متوسل می شوند. ایدئولوژی انقلابی گری از منابع گوناگونی سرچشمه می گیرد از جمله مذهب (بنیادگرایی)، نژاد (فاشیسم)، اقتصاد (مارکسیسم-لنینیسم).

۳) ساخت مدرن؛ نهادهای مدرن اصول کلیت یافته، فراملی و مشروع جامعه بین المللی هستند که کشورهای جهان در قالب معاهدات، حقوق و سازمان‌های بین المللی مکلف به تنظیم سیاست خارجی براساس آنان هستند. دولت‌های متخاطی از این اصول توسط سازوکارهای بین المللی مجازات خواهند شد. ساخت مدرن سیاست خارجی غالباً محصول بلندمدت یادگیری اجتماعی دولت‌ها و کارگزاران در عرصه بین المللی است. مهم ترین هدف ساخت مدرن در سیاست خارجی حفظ وضع موجود و رنگ باختن هویت «منفرد» دولت‌ها و پیوستن آن‌ها به بزرگترین اجتماع (جامعه بین المللی) است. این ساخت دارای خصائص متفاوتی است از جمله اینکه جوهره‌ای غالباً غربی دارد؛ سکولار است؛ بر تقدم سازوکارهای بین المللی بر سازوکارهای ملی رفتار دولت‌ها تأکید دارد؛ جهان شمول و محافظه کار (حفظ وضع موجود) است.

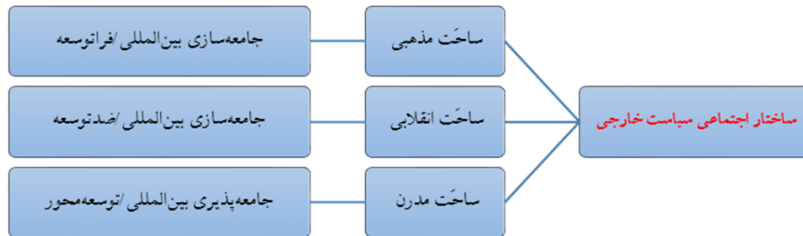
البته کمتر کشوری تنها یکی از عناصر سه گانه سیاست خارجی را در عرصه بین-المللی در پیش می گیرد. معمولاً درهم تنیدگی شدیدی بین آنها وجود دارد. یک دولت با وجود مدرن بودن احتمال می رود ساخت مذهبی را نیز حفظ کند و یا در عین انقلابی-بودن، رویکرد مدرن را نیز دنبال کند. غالباً سیاست خارجی کشورها ملغمه ای پیچیده از سازوکارهای انقلابی، مذهبی و مدرن است، اما اینکه کدام یک غلبه می یابد در تحلیل اجتماعی شدن و توسعه کشورها مهم است. در نوشتار حاضر تلاش می شود تا تعیین-کنندگی هر یک از ساختارهای سه گانه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناسایی و دلایل آن تبیین شود.

هر یک از ساختارهای سه گانه سیاست خارجی آورده ای متفاوت برای توسعه کشورها خواهند داشت. سیاست خارجی مدرن «توسعه گرا» است؛ درحالی که سیاست خارجی مذهبی «فرا توسعه گرا»^۱ و سیاست خارجی انقلابی «ضد توسعه»^۲ است. مراجع بین المللی با تحلیل و شناسایی رفتار خارجی دولت ها پاسخ ها و واکنش های متفاوتی به آنها خواهند داشت. شناسایی یا عدم شناسایی یک دولت نخستین پاسخ سیاسی-حقوقی مجامع بین المللی به رفتار خارجی کشورهاست؛ به همین منوال استفاده از گزینه های نظامی و اجبارآمیز و یا منع آنها. از منظر اقتصادی نیز تحریم های و فشارهای اقتصادی یا حمایت های مالی و در اختیار قراردادن منابع مالی و پولی از جمله پاسخ های جامعه بین الملل در این زمینه است. هر سه پاسخ سیاسی-حقوقی، نظامی و اقتصادی بر فرایند توسعه کشورها تأثیرگذار هستند. کشورهایی که در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی تحت فشارها و محدودیت های مجامع بین المللی قرار می گیرند - جامعه ناپذیر تلقی می شوند - از ظرفیت های فراملی توسعه محروم خواهند شد. دولت هایی که اجتماعی شده اند یا تلاش دارند براساس الگوهای رفتاری اجتماع بین المللی عمل کنند سرنوشت متفاوتی نسبت به کشورهای جامعه ستیز تجربه خواهند کرد. از این

۱. در رویکرد فراتوسعه، معنویت مافوق توسعه قرار می گیرد و پیشرفت انسانی کلیت مذهبی پیدا می کند. هدف نخست در رویکرد فراتوسعه تعالی انسان است تا توسعه اقتصادی.

۲. انقلابی گری لزوماً به معنای ضدیت انقلابیون با توسعه نیست، بلکه تداوم توسعه نیافتگی یا دشواری توسعه از پیامدهای انقلابی گری دولت هاست.

مجرا سیاست خارجی به واسطه جامعه پذیری بین المللی با «توسعه» پیوند برقرار می کند. فرضیه مذکور برای کشورهای در حال توسعه بیشتر صدق می کند؛ زیرا یکی از علل فراملی توسعه در این کشورها همچون چین و ژاپن سیاست خارجی مدرن، جامعه پذیر و «دیپلماتیک» بوده است. امروزه جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم ترین کشور نوظهور در منطقه تلقی می شود که مطالعه ساخت سیاست خارجی آن از منظر جامعه-پذیری و توسعه تأمل برانگیز است. برای بررسی این مهم از مدل تحلیلی زیر استفاده شده است (شکل ۱).



شکل ۱. الگوی تحلیلی پژوهش: نسبت ساختار سیاست خارجی با جامعه پذیری بین المللی و توسعه

جامعه پذیری و تبیین هنجاری ساختار اجتماعی سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی ایران از سه ساحت اصلی تشکیل شده است: مذهبی، انقلابی و مدرن. اسلام گرایی و انقلابی گری در سیاست خارجی که محصول انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بوده- اند، مهم ترین وجه تمایز جمهوری اسلامی از دولت پهلوی است. تاریخ چهار دهه اخیر سیاست خارجی ایران تاریخ فرازونشیب و جدال طرفداران اسلام گرایی، انقلابی گری و تجدد گرایی است. در این میان، اسلام گرایی و انقلابی گری دو ساحت هنجاری غالب در سیاست خارجی ایران هستند که در ابتدا به آن ها پرداخته می شود.

۱. ساحت مذهبی سیاست خارجی

«عهد و تقید [ایران] بر اسلامی بودن سیاست خارجی دیپلماسی جدیدی را شکل داد که تاکنون سابقه نداشته و برای سیاست مداران و زمامداران جهان نیز ناشناخته بوده است» (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۲۳).



قانون‌گذار در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران کارگزاران سیاست خارجی را به تلاش برای حاکمیت اسلام بر رفتار بین‌المللی مکلف ساخته است. دولت‌مردان ایران طبق قانون اساسی موظف‌اند تا «همه امکانات خود را ... [برای] تنظیم سیاست خارجی براساس معیارهای اسلام ...» به‌کارگیرند (اصل ۳، بند ۱۶). در چارچوب این رسالت و تعهد ساختاری مجموعه‌ای از اصول و قواعد «فقهی» ساخت مذهبی سیاست خارجی ایران را تشکیل داده است که مهم‌ترین آنان عبارت‌اند از: (۱) قاعده نفی سبیل (۲) حمایت از مسلمانان (۳) تشکیل امت واحده (۴) دعوت و تبلیغ. این اصول بیش از همه در دهه ۱۳۶۰ بر سیاست خارجی ایران سایه افکند. مذهبی‌گرایی جمهوری اسلامی از یکسو پاسخی به سیاست خارجی دولت پهلوی به‌طور خاص و جامعه بین‌الملل سکولار به‌طور عام بود و از سوی دیگر ناشی از بنای فرامادی مشروعیت جمهوری اسلامی ایران بود.

نفی سبیل قاعده فقهی است که فقهای اسلامی آن را برای حفظ اعتبار و منزلت مسلمانان وضع کرده‌اند. منظور از سبیل نوعی سلطه، ولایت، اختیار و اقتدار غیرمسلمان بر مسلمان است. در فقه سیاسی هرگاه چنین اختیار و اقتدار سلطه‌آمیزی اعمال گردد، قاعده نفی سبیل صدق پیدا می‌کند که براساس آن حکمی که مستلزم چنین سلطه‌ای باشد منتفی می‌شود (کعبی، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۰). نتیجه‌ای که از منظر جامعه‌پذیری بین‌المللی از این قاعده فقهی استخراج می‌شود آن است که هرگونه قرارداد، موافقت‌نامه، معامله، مبادله بین‌المللی و حتی عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تبعیت از حقوق بین‌الملل که نشانه ولایت غیرمسلمان بر دولت اسلامی تلقی شود نامشروع است؛ اما به‌طور منطقی در قانون اساسی برنتافتن سلطه متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر است. سیاست خارجی ایران طبق قانون اساسی موظف به «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» (اصل ۳) و «... نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری ... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر ... استوار است» (اصل ۱۵۲). همچنین طبق اصل ۱۵۳ «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی ... گردد ممنوع است». لذا یکی از دغدغه‌های کارگزاران مسلمان

ایرانی در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه پیرامون انعقاد معاهدات و قراردادهای بین‌المللی با دول غیراسلامی گونه‌ای از رفتار خواهد بود که نشانه سلطه کفار تفسیر نشود. از نظر ایران غرب و در رأس آن آمریکا محور سلطه تلقی می‌شوند که سطح این سلطه «بین‌المللی» است؛ بدین معنا که سازوکارها و منابع بین‌المللی (حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی و غیره) ساخته دول قدرتمند غربی بوده و ابزاری است بین‌المللی در راستای اهداف آنان. به همین دلیل جمهوری اسلامی محیط بین‌المللی را در چارچوب سلطه غرب مفهوم‌پردازی می‌کند (رمضانی، ۱۳۹۵: ۲۰). در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۸ حوادثی چون اشغال سفارت و جنگ تحمیلی چنین دیدگاهی را بیشتر شعله‌ورتر ساخت. سطح دوم سلطه کفار «ملی» است؛ یعنی سلطه بر منابع اقتصادی کشورهای اسلامی. در این باره امام خمینی (ره) اولین شخصیت فقهی سیاسی است که خواهان نفی سلطه است. به اعتقاد وی:

قدرت‌های بزرگ ... در داخل کشورهای اسلامی بر همه چیز اسلام سلطه پیدا می‌کنند؛ پیدا کرده‌اند ... مسلمین ... می‌خواهند خودشان را نجات بدهند از سلطه‌های خارجی و از دزدهای بین‌المللی (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۷-۳۶). روز مبارک روز نفی سلطه است^۱ (صحیفه امام، ج ۱۴: ۲۲۶). این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد ... کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم (صحیفه امام، ج ۲۱: ۸۱).

سلطه‌ستیزی پیوند تنگاتنگی با اتخاذ راهبرد عدم تعهد دارد: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس ... عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر ... استوار است» (اصل ۱۵۲ قانون اساسی). یکی از نخستین اقدامات دولت موقت (بازرگان) خروج از پیمان‌های امنیتی بلوک غرب و شرق و پیوستن به جنبش عدم تعهد بود. مداخلات غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی نفی سلطه را به «آرمان مشترک» ایرانیان تبدیل کرد. این روحیه و آرمان نخستین بار در نهضت ضداستعماری ملی شدن

۱. تأکید از نویسنده



نفت و سپس در انقلاب اسلامی در قالب شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» به اوج رسید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۷۲). به باور منوچهر محمدی اصل نه شرقی و نه غربی دارای دو رویه است: نفی سلطه در سطح بین‌المللی و تحکیم ساحت ولایی قدرت در سطح ملی.

اصل نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی از دو قسمت تشکیل شده است که بخش اول آن (نه شرقی، نه غربی) حالت نفی و بخش دوم (جمهوری اسلامی) حالت اثباتی اصل مزبور را بیان می‌کند. به عبارت ساده مفهوم ایدئولوژیکی این اصل نفی سلطه و حاکمیت سیاسی و مکتبی شرق و غرب و برقراری حاکمیت و ولایت نظام اسلامی بر جامعه می‌باشد و این اصل دقیقاً در راستای اصل ولایت می‌باشد که در فقه اسلامی جایگاه ویژه دارد (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۹).

دومین رسالت مذهبی ایران عبارت است: «... تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» (بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی). در همین راستا یکی از مسئولیت‌های وزارت امور خارجه عبارت است از «توجه و مراقبت دائم و اقدامات لازم و به موقع نسبت به ... وقایع جهان اسلام ...» (بند سوم ماده دوم قانون وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴). ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ از نهضت‌ها و جریان‌های آزادی‌بخش اسلامی در فلسطین، لبنان و افغانستان (مجاهدین) و سایر جریان‌های ضدغرب حمایت گسترده نظامی و لجستیکی کرد.

هدف حمایت ایران از مسلمانان تحقق وحدت جهان اسلام و تشکیل امت واحده اسلامی و رهبری این امت توسط جمهوری اسلامی است؛ هدفی که کماکان طی چهار دهه اخیر توسط حکومت‌ها دنبال شده است. «امت» دارای خاستگاه قرآنی و از سازه‌های مفهومی متضاد با ملت است. مفهوم ملت با عنصر سرزمین، قلمرو جغرافیایی، فرهنگ، تاریخ، نژاد و قومیت مشترک همراه بوده که در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده، اما سازه مفهومی امت با عنصر عقیده و مذهب پیوند خورده است. برای تبیین فقهی مبانی تشکیل امت در متون مذهبی از مفهوم «دارالاسلام» استفاده شده است. در کلام فقهای شیعه حکومت اسلامی وظیفه دارد مقدمات تشکیل امت واحده را فراهم نماید تا بستر پیاده‌سازی هرچه بیشتر شریعت به وجود آید (کعبی، ۱۳۹۳: ۷۹-۷۸). در «جامعه بین‌المللی اسلامی» (امت) تمایزات نژادی و قومی و قوانین مصنوعی بشر

اصالت ندارد، بلکه مذهب و دین و قانون شریعت محور تقسیم‌بندی افراد و مایه امتیاز و برتری تلقی می‌شود. هدف جمهوری اسلامی از چنین جامعه بین‌المللی در وهله نخست اجرای فرامین الهی و پیگیری اهداف مقدس است. مبنای هستی‌شناسانه جامعه بین‌المللی مسلمانان (امت) بُعد جغرافیایی اسلامیت است که براساس آن مرزهای جغرافیایی هیچ - گونه اصالتی ندارد؛ زیرا تجزیه زمین خداوندی تجزیه اسلام است.

در قانون اساسی ایران مفهوم امت ۱۶ بار تکرار شده است. در نخستین سطر مقدمه قانون اساسی «اصول و ضوابط اسلامی ... انعکاس خواست قلبی امت اسلامی ...» تلقی شده است. به همین جهت بزرگ‌ترین رسالت جهانی قانون اساسی تلاش برای تحقق جامعه بین‌المللی اسلامی است: «قانون اساسی ... می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار کند ...». در این ارتباط: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» (انبیا آیه ۱۲) همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش و پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (اصل ۱۱ قانون اساسی). در برخی از مواد قانون اساسی اصولی چون امامت و ولایت فقیه با امت یکجا آورده شده‌اند. به‌عنوان مثال اصطلاح «امامت امت» - به رهبری ولی فقیه - در قانون اساسی ۴ بار تکرار شده است. طبق اصل ۱۰۹ یکی از شرایط و صفات ولی فقیه «عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام» است (بند ۲). در اصل ۱۷۶ امامت امت در انحصار ولی فقیه و از جمله اصول «تغییرناپذیر» است.

پیگیری تحقق امت واحده در سیاست خارجی جدای از اینکه امری است آرمانی، برخی از مبانی، هنجارها و اصول جامعه بین‌المللی موجود را به چالش می‌کشد. به‌عنوان مثال امت سازه مفهومی سنتی است که با مفهوم مدرن «ملت» در تعارض قرار می‌گیرد. ملت مفهومی وستفالیایی و مبتنی بر سرزمین، قلمرو جغرافیایی، فرهنگ، تاریخ و نژاد مشترک و قوانین بشری یک جامعه بوده که در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، اما امت مفهومی است که با عنصر عقیده و مذهب و قوانین الهی پیوند خورده و از این جهت در صدد نفی نظم وستفالیایی برمی‌آید. امت در واقع همان «جامعه بین‌المللی اسلامی» است که تمایزات سرزمینی و قوانین موضوعه بشر در آن اصالت ندارد، بلکه

مذهب و دین و قانون شریعت محور تقسیم‌بندی افراد و مایه امتیاز و برتری تلقی می‌شود. در چنین جامعه‌ای در وهله نخست اجرای فرامین الهی و اهداف مقدس پیگیری می‌شود. بدین سان جامعه بین‌المللی اسلامی یا همان حکومت جهانی اسلام مبتنی بر معنویت است؛ در صورتی که جامعه بین‌المللی موجود بر مادیت استوار گردیده است.

از جمله تلاش‌ها و ابزارهای مشترک ایران هم در جامعه بین‌المللی موجود و هم جامعه بین‌المللی اسلامی (امت) دعوت و تبلیغ است. اصل دعوت که توجیهی قرآنی دارد به معنی ابلاغ پیام وحی و فرامین الهی به آحاد مردم و به‌عنوان یکی از وظایف حکومت در عرصه بین‌المللی تلقی می‌شود. در سیاست خارجی ایران ارزش‌های اسلامی شیعه و دستاوردهای انقلاب اسلامی محتوای دعوت و تبلیغ را تشکیل می‌دهند. جمهوری اسلامی همان‌گونه که در عرصه جامعه ملی درصدد دعوت به امر معروف و نهی از منکر است، این رسالت را در جامعه بزرگ‌تر بشری یعنی جامعه جهانی نیز باید دنبال کند. فراخوانی کشورهای جهان به اجرای احکام الهی و الگوبرداری از انقلاب ۱۳۵۷ از جمله اقدامات برجسته سیاست خارجی ایران در زمینه دعوت و تبلیغ اسلامی است. بیش از همه، دولت‌ها و ملت‌های محافظه‌کار حوزه خلیج فارس مخاطب «سیاست دعوت» جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. در این میان، نامه امام خمینی به گورباچوف برجسته‌ترین نمود عینی حاکمیت اصل دعوت بر سیاست خارجی ایران است.

از اصل دعوت می‌توان به‌عنوان «دیپلماسی اسلامی» یاد کرد. در این راستا یکی از وظایف وزارت امور خارجه تحقق سیاست‌های فرهنگی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی است. لذا وزارت امور خارجه موظف به «همکاری با وزارت ارشاد اسلامی و دستگاه‌های ذی‌ربط در اشاعه فرهنگ اسلامی در کشورهای خارجی» است (بند ۹ ماده دوم قانون وظایف وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴). البته در تقسیم سیاست‌های خارجی ایران سیاست فرهنگی و تبلیغاتی در حوزه مسئولیت وزارت امور خارجه نیست، بلکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی قانوناً فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور را برعهده دارند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

تبلیغات اسلامی ایران یکی از فراگیرترین نیروهای ایدئولوژیکی است که جامعه بین‌المللی تاکنون به خود دیده است؛ زیرا همه‌چیز را از آموزش بهداشت خصوصی

گرفته تا روابط بین‌الملل شامل می‌شود. تولید و بازتولید تبلیغات منعکس‌کننده درک بنیادگرایانه ایران از اسلام است. در چارچوب این سیاست بر قدرتمندی انقلاب اسلامی و سودمندی مطلق اسلام در برابر ضعف و فاسدبودن تمامی ملت‌ها و نظام‌ها تأکید می‌شود. تحت تأثیر چنین تبلیغاتی در جامعه بین‌المللی «یک گفتگوی اقناعی به شکلی بارز از میان می‌رود»؛ زیرا این گونه‌انگاره‌ها و تبلیغات اسلامی یک‌جانبه، ایدئولوژیک و خام اگرچه هواداران کنونی جمهوری اسلامی را در داخل خشنود می‌سازد، باعث خصومت و بیگانگی بیشتر مخاطبان غربی آن در عرصه بین‌المللی می‌شود (سربرنی و محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۲).

آرمان‌های مذهبی که در این بخش به آن‌ها اشاره شد منحصر به ایران نبوده و کمابیش کمال مطلوب تمامی کشورهای جهان اسلام است، اما «مذهبی‌گری انقلابی» (تغییر وضع موجود) در مقابل «مذهبی‌گری محافظه‌کار» (حفظ وضع موجود) وجه تمایز نقش مذهب در سیاست خارجی ایران با سایر کشورهای اسلامی در عرصه نظام بین‌الملل است. مذهبی‌گری انقلابی در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۵۸ و ۱۳۹۲-۱۳۸۴ و مذهبی‌گری محافظه‌کار در سال‌های حکمرانی دولت سازندگی، اصلاحات و اعتدال بر سیاست خارجی ایران حاکم بوده است.

۲. ساحت انقلابی سیاست خارجی

«مجلس [ایران] اگرچه چشم‌اندازی عمدتاً «اسلامی» دارد، بحث‌ها حول دنبال کردن یک سیاست خارجی کم‌وبیش انقلابی و ماجراجویانه دور می‌زند» (فولر، ۱۳۹۶: ۳۰۳).

انقلابی‌گری مهم‌ترین ساحتی است که سیاست خارجی ایران را از سایر کشورهای اسلامی متمایز می‌سازد. سنگر انقلاب یا رهایی بخشی یکی از نقش‌هایی است که جمهوری اسلامی برخلاف کشورهای هم‌آیندش مدعی «انحصاری» آن است. درحقیقت ایران پس از انقلاب بهمن‌ماه تلاش نموده تا به‌عنوان سنگر و کانون جنبش‌های انقلابی خارجی عمل کند. این رویکرد ذیل عنوان جامعه‌پذیری بین‌المللی انقلابی جای می‌گیرد؛ یعنی درونی‌سازی و اشاعه بین‌المللی هنجارهای دولت انقلابی به شکلی براندازانه، تهاجمی و شالوده‌شکنانه. ساحت انقلابی سیاست خارجی دارای چندین اصل کلان

است: ۱) تغییر نظام بین‌الملل (۲) صدور انقلاب (۳) غرب‌ستیزی (۴) آمریکاستیزی و (۵) اسرائیل‌ستیزی. انقلابی‌گری تحت تأثیر کارگزاران انقلابی از اولویت‌های نخست و تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران در دولت‌های آیت‌الله خامنه‌ای و احمدی‌نژاد بوده است؛ اگرچه این اصول انقلابی در دولت‌های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و روحانی دنبال شده است، اما از شدت پیگیری آن‌ها بنابر اقتضائات و مصلحت‌های سیاسی و اقتصادی کاسته شد.

نخستین اصل انقلابی‌گری مبارزه با محافظه‌کاری در سطح منطقه و جهان است. ایران هرگونه محافظه‌کاری و سیاست پذیرش نظم فعلی بین‌المللی را خلاف مرام و آیین انقلابی و مذهبی خود می‌داند؛ اما ماهیت ایستا و محافظه‌کار نظام بین‌الملل به خاطر واژه از تغییرات ناگهانی و سریع در وضع موجود و تسری اندیشه انقلابی‌گری به سایر کشورها و ناگزیراً مقابله با چنین پیشامدی باعث می‌شود تا انقلابی‌گری جمهوری اسلامی شکل رادیکال‌تری به خود گیرد. ایده «تلاش برای تغییر» بیانگر یک مسیر کلی در جهت‌گیری تصمیمات سیاست خارجی ایران نسبت به ساختارهای بین‌المللی و همچنین الگوهای دوستی و دشمنی است. نوک پیکان انقلابی‌گری ایران سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل است. در این رویکرد هدف از مشروعیت‌زدایی نظام حقوقی و نظام نهادی جامعه بین‌الملل همان تغییر نظم و وضع بین‌المللی موجود است؛ البته با این استدلال که سازوکارهای بین‌المللی هویت مستقلی از قدرت‌های بین‌المللی ندارند:

سازمان حقوق بشر ... شورای امنیت و این‌ها یک‌چیزهایی است که قدرتمندان درست کردند که این ضعف را هر کاری می‌خواهند بکنند ... بنابراین این‌طور سازمان‌ها و این‌طور بساط مسئله‌ای نیست که ما بتوانیم قبولشان بکنیم و بتوانیم به آنجا یک نماینده‌ای بفرستیم (صحیفه امام، ج ۱۱: ۲۹۷-۲۹۶). همه این‌ها در خدمت ابرقدرت‌ها هستند و برای بازی دادن سایر کشورهاست (صحیفه امام، ج ۱۳: ۱۹۰). این سازمان‌هایی که خود، ساخته خود نیستند ... از آن حکومت جنگل بدتر است ... ایران ... همه این سازمان‌ها [ی بین‌المللی] ... را نوکر ابرقدرت‌ها می‌داند (صحیفه امام، ج ۱۵: ۵۲۱-۵۲۰).

کارکرد و فلسفه سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل و شورای امنیت بیش از همه طی دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی و پیرامون مسائلی چون هولوکاست، اسرائیل، فلسطین، حقوق بشر، انرژی هسته‌ای، حق و تو قدرت‌های بزرگ و گسترش نفوذ آمریکا توسط جمهوری اسلامی ایران به چالش کشیده است.

بخشی از فرایند ایجاد تحول انقلابی در روابط بین‌الملل ارتباط ایران با کشورهای انقلابی، معترض و حاشیه‌ای نظام بین‌الملل و نیز گروه‌های آزادی‌بخش و ملت‌هاست؛ زیرا تغییر مناسبات نظام بین‌الملل نیازمند همراهی و تشکیل بلوک تازه‌ای از قدرت است. با تشکیل بلوک تازه‌ای از قدرت ضدهژمونیک، سیاست خارجی نیازمند ارائه آلترناتیو نظری مطلوب برای نظام بین‌الملل است. چنین جایگزینی با الهام از تعالیم اسلامی و انقلابی ایران صورت می‌گیرد؛ یعنی «اسلام انقلابی» و «انقلاب اسلامی» (سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۰). مهم‌ترین ابزار چنین آلترناتیوسازی صدور انقلاب است. در تاریخ معاصر جهان برای نخستین بار این انقلاب اسلامی ایران بود که حتی قبل از پیروزی و به دست گرفتن زمام قدرت پیگیری سیاست صدور انقلاب را در خارج اعلام کرد. قبل از این معمولاً هیچ انقلابی به صراحت چنین داعیه‌ای نداشت. حتی اگر دولتی متهم به صدور انقلاب بود دولت مزبور سعی در تکذیب آن داشت (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۷۸). درحالی‌که در کلام سیاسی رهبر ایران (امام خمینی) به-وضوح بر ایده صدور انقلاب تأکید شده است. وی از نخستین فقها و مراجعی است که داعیه صدور انقلاب دارد:

ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم ... زیرا ... تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودی‌مان بسته‌اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد (صحیفه امام، ج ۱۲، ۲۰۲-۲۰۳). ... اگر این انقلاب صادر شد ... این تحول الهی ... مسئله [مشکلات جهان] حل است (صحیفه امام، ج ۱۳، ۹۰-۹۱). با صدور انقلابمان که درحقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی -صلی‌الله‌علیه و آله- است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان -خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان -ارواحنا فداه- هموار می‌کنیم (صحیفه امام، ج ۲۰: ۳۴۵).



در نظر افکار عمومی و جامعه بین‌الملل صدور انقلاب الگوی خشونت‌آمیز درونی - سازی و اشاعه هنجارهای دینی و انقلابی است. واهمه جامعه جهانی ناشی از امکان سرایت نهضت اسلامی به خارج از مرزهای ایران است. به همین جهت یکی از سیاست‌های مورد اجماع جهانی کنترل ساحت انقلابی رفتار خارجی ایران است. سیاست صدور از این جهت ضد توسعه است.

انقلابی‌گری از نمادهای عینی تقابل تمدن شرق و تمدن غربی است که بار سنگین آن را جمهوری اسلامی ایران بر دوش گرفته است. در واقع مرکز سیاست تغییر و صدور در وهله نخست متوجه غرب است؛ تمدنی که ارزش‌ها و هنجارهای خود را در قالب سازمان‌ها و حقوق بین‌الملل بر جهان مستولی ساخته است. از این رو، غرب‌ستیزی رویه دیگر هویت انقلابی ایرانیان است؛ همچنان که غرب‌گرایی رویه دیگر هویت مدرن آنان است.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی علت غرب‌ستیزی تداوم باور توطئه در اندیشه ایرانیان و هراس بنیادین آنان از غرب است. با این تفاوت که در جمهوری اسلامی باور «توطئه» از سطح اسطوره و فرهنگ عامه پیشینیان به سطح «تئوری و ساختاری» (نظام سیاسی) ارتقاء یافت، به گونه‌ای که باید از «نظریه توطئه»^۱ سخن گفت؛ زیرا در ساخت دولت و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران وجود دائمی توطئه غرب نهادینه شده است. اکنون توطئه غرب به یکی از ساخت‌های فرهنگ سیاسی و متعاقباً سیاست خارجی ایران آن مبدل شده است؛ در حالی که در گذشته باور توطئه بیشتر در سطح فرهنگ سیاسی عامه (ملت/مردم) وجود داشت تا سطح دولت (دولت و سیاست خارجی). تئوری توطئه در سطح عامه خصلتی «عاطفی و اسطوره‌ای» داشت، اما در سطح سیاسی خصلتی «علمی و نهادی» به خود می‌گیرد؛ بدین معنا که در پرتو داده‌های عینی و اسناد تلاش می‌شود توطئه مداوم غرب اثبات شود. سیاست خارجی ایران طی این گذار تاریخی از «غرب-گریزی دولت قاجار» و «غرب‌هراسی دولت پهلوی» به «غرب‌ستیزی جمهوری اسلامی» تغییر موضع داد. غرب‌هراسی و غرب‌گریزی هر دو رویکردی تدافعی به غرب دارند. با این تفاوت که غرب‌هراسی در عین آسیب‌پذیری و حساسیت نسبت به غرب تعامل با

1. Conspiracy theory

آن را - برخلاف غرب‌گریزی - تجویز می‌کند. در قرائت جمهوری اسلامی غرب بیگانه - ای است که دست‌های پنهان و نامرئی آن پشت هرگونه رویداد مخرب و ضدایرانی وجود دارد و سیاست خارجی موظف به پیش‌بینی آن است؛ اما یکی از علل ستیز ایران با غرب معلول بی‌خبری از مبانی رفتار و کنش و سیاست کشورهای تمدن غرب است. در نظر اروپاییان عرصه بین‌المللی محیطی رقابت‌گونه‌ای است که باید با در پیش گرفتن استراتژی‌هایی به دنبال حداکثرسازی سود و حداقل‌سازی زیان بود. این مبنای رفتاری برای ایرانیان که از منظر فقاقت، اخلاق و مذهب به پدیده‌های داخلی و خارجی می‌نگرند قابل فهم نیست و از این استراتژی‌ها با عنوان مداخله، نفوذ، دست‌کاری، استثمار، استعمار، یغما، براندازی، سلطه و در مجموع توطئه یاد می‌کنند. غرب‌ستیزی هنگامی بر فرایند توسعه ایران تأثیر منفی می‌گذارد که متوجه لایه مادی تمدن غرب یعنی سرمایه - داری، تجارت آزاد، سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، حقوق تجارت جهانی، وام، تسهیلات مالی و پولی، سرمایه‌گذاری شرکت‌های تجاری بزرگ و مناسبات اقتصادی - شود. این بُعد را برخی از محققین با عنوان ستیز ایرانیان با لایه استعماری تمدن غرب تعبیر کرده‌اند. غرب‌ستیزی در این صورت ساحتی اقتصادی به خود می‌گیرد که منابع اقتصادی بین‌المللی ایران را محدود ساخته و از این جهت پیامد آن ضد توسعه است.

آمریکا از میان کشورهای غربی بیش از همه بار سنگین غرب‌ستیزی ایران را به دوش کشیده است؛ به گونه‌ای که گاهی غرب با آمریکا یکسان انگاشته می‌شود. ایالات متحده کشوری تصور می‌شود که درصدد درونی‌سازی نظام هنجاری و ارزشی و نمادهای غرب در شرق جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی است. بدین‌سان منازعه شرق و غرب در جبهه منازعه اسلام شیعی و فرهنگ آمریکایی اتفاق افتاد. به باور گراهام فولر «از بزرگ‌ترین جلوه‌های خودمداری ایرانیان آن است که گمان می‌کنند ایالات متحده در تمام مدت شبانه‌روز ... بسیاری از فعالیت‌های خود را در تقابل با ایران انجام می‌دهد» (فولر، ۱۳۹۸: ۲۹۶). در نظر ایران چون آمریکا قادر به جلوگیری از وقوع انقلاب اسلامی نگردید، این کشور تلاش می‌کند جهان را علیه ایران بسیج کند. لذا منازعه ایران با آمریکا صرفاً اختلافات سطحی نیست، بلکه مسئله یک «انقلاب» است که اساساً موجودیت نظام سلطه را برنمی‌تابد و با آمریکا تضاد ذاتی دارد (دارابی، ۱۳۹۷: ۴۲۷). در

این میان نزدیک‌ترین واقعه که منجر به آغاز آمریکاستیزی در ایران انجامید اشغال سفارت توسط مجاهدین انقلابی بود. ترس از کودتای آمریکایی برای بازگرداندن شاه به قدرت و تجربه مداخله آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق انقلابیون ایران را واداشت تا مهم‌ترین پایگاه برون‌مرزی و اطلاعاتی این کشور را به تسخیر درآورند. پس از آن آمریکاستیزی در دولت‌های اصول‌گرای آیت‌الله خامنه‌ای و احمدی‌نژاد شدت گرفت. در مقابل، دولت‌های اصلاحات (هاشمی رفسنجانی، خاتمی و روحانی) با درپیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی رفتاری سازش‌گرایانه‌تری در قبال آمریکا اتخاذ کردند.

به باور جمهوری اسلامی یکی از ابزارهای سلطه غرب به‌طورکلی و آمریکا به‌طور خاص اسرائیل است؛ این کشور با رویکرد حفظ وضع موجود علاوه‌بر نماد سلطه و عنصر استعمار سرکوب‌کننده مسلمانان به‌ویژه مردم فلسطین تلقی شده است. بنابر این دلایل، ایران موضع ضداسرائیلی شدیدی اتخاذ کرده است؛ به‌گونه‌ای که اسرائیل‌ستیزی ایران بیش از هر کشور تندرو عربی «تندروتر» است (فولر، ۱۳۹۶: ۱۴۴، ۱۴۰). در مقابله با اسرائیل قانون هشت‌ماده‌ای «حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین» در سال ۱۳۶۹ به تصویب مجلس ایران رسید. این قانون تدابیر و انواع طرق مبارزاتی و حمایت‌های مالی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی را از جبهه ضداسرائیلی مشخص کرده است. از منظر سیاسی طبق ماده یک قانون مزبور «... بر همه ملت‌ها و انسان‌های حق‌طلب جهان خصوصاً مسلمانان و بالأخص مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران لازم است که از مردم ستم‌دیده و آزاده و مبارزه فلسطین تا رسیدن به حقوق حقه خویش به هر نحو ممکن حمایت و دفاع نمایند». از منظر اقتصادی ماده ۸ عملاً هرگونه بهره‌گیری دولت ایران از منابع و ابزارهای اقتصادی در سطح جهان را که متعلق به اسرائیل و یا وابسته به صهیونیست‌ها باشد را ممنوع اعلام داشته است: «هر نوع برقراری رابطه اقتصادی و تجاری و فرهنگی با کمپانی‌ها و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به صهیونیست‌ها در سطح جهان ممنوع می‌باشد». از منظر عقیدتی اسرائیل‌ستیزی نخستین رویارویی سازمان‌یافته‌شده دو نظام فکری تشیع و یهودیت در جامعه بین‌المللی است.

به موازات ظهور و تحکیم ساحت انقلابی در سیاست خارجی ایران، ایران‌ستیزی و شیعه‌ستیزی در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در بستر یک اجماع جهانی شکل گرفت. جهان غرب چون ابزارهای نهادی، سیاسی و حقوقی لازم برای مهار انقلابی‌گری کشورها در اختیار دارد، برای مقابله با مکتب مذهبی عقیدتی جمهوری اسلامی ایران استراتژی‌های متعددی درپیش گرفته است (از جمله: ۱) تحریم اقتصادی ۲) متهم‌سازی ایران به برهم‌زنی نظم جهانی با هدف تنزیل جایگاه و منزلت ایران در مجامع بین‌المللی ۳) تقویت ائتلاف ضد ایرانی جهان و ۴) تضعیف ائتلاف ضد غربی ایران. مهم‌ترین پیامد این استراتژی‌ها تلقی ایران به‌عنوان کشوری جامعه‌ناپذیر و در نتیجه تداوم توسعه-نیافتگی بوده است؛ اما دولت‌مردان ایران تلاش کرده‌اند که این استراتژی‌ها و ائتلاف‌ها را تضعیف کنند و یا چنین اتهام‌هایی را نادرست بپندارند. یکی از ابزارهایی که آنان برای پیگیری این مهم اتخاذ کرده‌اند همان اصول ساحت مدرن در سیاست خارجی است که در ادامه شرح آن آمده است.

۳. ساحت مدرن سیاست خارجی

ج.ا.ایران «با وجود گذر صوری به نظام سیاسی مدرن غربی ... از نظام سیاسی - فرهنگی دیگری تبعیت می‌کند» (افضلی، ۱۳۸۸).

ساحت مدرن در سیاست خارجی ایران ریشه در تاریخ تجددخواهی و روشنفکری ایرانیان در نیمه نخست قرن بیست میلادی دارد. بُعد بین‌المللی تجددگرایی ایرانیان متوجه نقش‌آفرینی آنان در عرصه بین‌المللی براساس «دیپلماسی» و اصول مشروع در آن دوره بود. به‌عنوان مثال رجوع وزارت امور خارجه ایران به جامعه ملل (۱۹۱۹) و سازمان ملل (۱۹۴۵) برای طرح دعاوی حقوقی و سیاسی و خسارت‌های ناشی از جنگ‌های جهانی اول و دوم حاکی از تبعیت ایرانیان از نخستین سازوکارهای مشروع بین‌المللی و رفتار در چارچوب آن‌ها بود. نخستین وجوه مدرن در سیاست خارجی ایران عبارت‌اند از: عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، انعقاد معاهدات بین‌المللی، التزام به حقوق بین‌الملل، عدم مداخله در امور کشورها و همزیستی مسالمت‌آمیز. التزام به این اصول از مهم‌ترین تفاوت‌های بارز سیاست خارجی اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان در ایران است. سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری رفسنجانی، خاتمی و روحانی به علت

اقتضائات، ضرورت‌ها و فشارهای بین‌المللی و داخلی پایبندی و التزام بیشتری به «اصول مدرن ساختار اجتماعی سیاست بین‌الملل» داشته است.

کارگزاران سیاست خارجی ایران براساس «قانون وظایف وزارت امور خارجه» موظف به پیگیری امور زیر هستند: توسعه روابط سیاسی با سایر دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی بین‌المللی؛ ایجاد نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی در کشورهای خارجی و سازمان‌های سیاسی بین‌المللی؛ تسهیل انجام وظایف نمایندگی‌های دولت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی در ایران؛ رفتار براساس قوانین و مقررات و عرف بین‌المللی؛ تسهیل زمینه شرکت و عضویت دستگاه‌های دولتی در مجامع؛ سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی (ماده ۲)؛ تنظیم مناسبات و برقراری هر نوع ارتباط با دول خارجی و انعقاد قرارداد و همکاری‌های فنی، اقتصادی، فرهنگی علمی و نظامی با کشورهای خارج و سازمان‌های بین‌المللی (ماده ۳)؛ و ایجاد زمینه‌های لازم برای عقد قراردادها، عهدنامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و مقاله‌نامه‌های دولت ایران با کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی (ماده ۵) (قانون وظایف وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴). بر این اساس، ایران علی‌رغم رویکرد انقلابی و مذهبی و انتقادی آن به نظام بین‌الملل بر عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و همکاری با آن‌ها تأکید دارد. به باور احتشامی:

جالب اینجاست که علی‌رغم شعارهای ایران در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، تنش‌های محدودی در روابط ایران با سازمان‌های بین‌المللی ... مشاهده گردیده است. جمهوری اسلامی ایران تقریباً به عضویت تمامی سازمان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بین‌المللی که رژیم پهلوی به آن ملحق شده بود باقی مانده است ... بنابراین به‌غیر از جدایی و انزوای منطقه‌ای بین‌المللی که ایران به‌گونه‌ای داوطلبانه آن را پذیرفته ... در روند فعالیت‌هایی از جمله تقسیم بین‌المللی کار حاکمین ایران انقلابی بر نظم پیشین بر جای مانده معتقد [هستند] (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۱۱).

البته به باور بیژن ایزدی مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی نه از «اصول» سیاست خارجی ایران بلکه تنها یک «روش» است.

حضور در مجامع بین‌الملل نیز یک روش مفید و کارساز و پسندیده است، ولی اصل نیست؛ زیرا در ابتدای انقلاب سازمان‌های بین‌المللی و خصوصاً سازمان ملل

متحد لانه مفسده جویان و دلالتان دست نشانده ایالات متحده و غرب محسوب می - شدند. گفتنی است که جمهوری اسلامی ایران سالها از مشارکت و همکاری با صندوق بین المللی توسعه کشاورزی (ایفاد) خودداری می نمود، صرفاً با این بهانه و اتهام که مؤسس این سازمان کسینجر بوده است (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

لازمه عضویت و همکاری ایران با سازمان های بین المللی پایبندی به تعهدات، قراردادهای و قوانین بین المللی است. این مهم یعنی اعلام التزام به حقوق بین الملل و تعهدات دوجانبه و چندجانبه یکی دیگر از وجوه مدرن سیاست خارجی دولت ایران است.^۱ اما ایران هر چند «رسماً» منکر اصول حقوق بین الملل نیست، چون آن را در تحلیل نهایی محصول تمدن غرب (و سیاست بین الملل) می داند نگرش آن درباره طیف وسیعی از مسائل همچون سرمایه گذاری های خارجی و اتباع بیگانه متفاوت با عرف بین المللی است. به باور روح الله رضانی علت این امر ناشی از تفاوت های گسترده در ایستارها، شرایط اجتماعی و فکری، میراث تاریخی و ساختارهای جمهوری اسلامی با سایر کشورهای جهان است (رضانی، ۱۳۹۵: ۳۲). به همین جهت تراحم التزام به حقوق بین الملل با دیگر اصول انقلابی و مذهبی در سیاست خارجی ایران اجتناب ناپذیر است؛ زیرا از یک سو «سیاست بین الملل» براساس ساحت انقلابی-مذهبی و برای اثبات حقانیت «خویش» نفی می شود و از طرف دیگر «حقوق بین الملل» براساس ساحت مدرن و برای حفظ بقا می بایست حفظ شود؛ ولی از آنجاکه حقوق بین الملل در راستای تنظیم و حفظ ساختارهای سیاسی موجود است، میان هنجارهای حقوقی که می بایست مورد احترام قرار گیرند و هنجارهای سیاسی که باید به چالش کشیده شوند مرزهای مشخصی نمی توان کشید.

همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور دولت ها از دیگر اصولی ساحت مدرن و دیپلماتیک سیاست خارجی ایران هستند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی در عین نفی هرگونه سلطه جویی، دفاع از مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر بر «روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار

۱. در قانون -چه قانون اساسی و چه قانون وظایف وزارت امور خارجه- سخنی از اصل «پایبندی» جمهوری اسلامی به حقوق بین الملل و معاهدات بین المللی به میان نیامده است.

است». همچنین دولت مردان ایرانی بنابر اصل ۱۵۴ در عین اینکه سعادت جامعه بشری - حکومت حق و عدل - را آرمان خود می دانند و از مبارزات ضد استکباری مستضعفین حمایت می کنند، باید از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر خودداری کامل کنند. البته براساس اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله به معنای عدول ایران از اصول و منافع انقلابی و اسلامی در سیاست خارجی نیست، بلکه یک سیاست واقع گرایانه مبتنی بر منطق مفاهمه است که براساس آن جمهوری اسلامی تلاش می کند هویت خود را نه بر پایه تقابل با دیگران بلکه بر پایه منافع مشترک تعریف کند. معیارهای قضاوت درباره پابندی ایران به اصل ۱۵۲ قانون اساسی (همزیستی مسالمت آمیز) اصول زیر هستند: (۱) پذیرش اختلاف ایدئولوژیکی، ارزش ها و هنجارهای متفاوت بین کشورها به عنوان واقعیت زندگی جمعی بین المللی (۲) حل و فصل اختلافات و منازعات بین المللی به صورت مسالمت آمیز (۳) اکتفای روابط خارجی براساس احترام و منافع متقابل. در پرتو اصل همزیستی با پذیرش تکثرگرایی بین المللی و همکاری با سایر کشورها که پیش شرط توسعه است منافع ملی تأمین می - گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۳۷). لیکن به این دلیل که هنجارسازی مذهبی و انقلابی متضمن اعلام ستیز و مبارزه مستمر و دائمی در عرصه بین المللی است، اصل همزیستی در سیاست خارجی ایران رنگ می بازد. در تحلیل و تعبیر دقیق تر از علیرضا ازغندی:

ابراز مداراجویانه در روابط خارجی [جمهوری اسلامی ایران] در شرایط زمانی و برحسب موضوعات خاص و در ارتباط با برخی از مسائل داخلی و جهانی نیز به احتمال زیاد جنبه مقطعی و تاکتیکی^۱ دارد و صورت مسئله [انقلابی گری] را به هیچ وجه پاک نخواهد کرد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۵۹).

پیرامون اصل ۱۵۴ نیز چندین ملاحظه وجود دارد. اولاً؛ قبول نفی هرگونه دخالت به نحو مطلق به معنای سلب حق هرگونه اظهارنظر راجع به سایر ملت ها از خود (ایران) است. ثانیاً قانون اساسی دولت ایران را از دخالت در امور داخلی ملت ها منع نموده است نه دولت ها؛ از این رو هرگونه دخالت در امور داخلی دولت ها در جهت رهایی مستضعفان

۱. تأکید از نویسنده

از سلطه آن‌ها مغایر این اصل نخواهد بود. ثالثاً اینکه در قضاوت و تفسیر ایران ملتی از دولتش جداست و رابطه آن‌ها رابطه مستضعف و مستکبر است خود به وجهی دخالت محسوب می‌شود، به خصوص که این قبیل قضاوت‌ها نظری و نسبی است و همه دولت‌های در حال ستیز با یکدیگر طرف مقابل خود را ضد ملت معرفی می‌کنند. پس اگر جمهوری اسلامی قضاوت و داوری بین دولت‌ها و ملت‌ها را حق خود بداند دولت‌های دیگر نیز آن را حق خود خواهند دانست. رابعاً در عرف بین‌الملل قضاوت مؤثر و منتج به فعل از طرف یک کشور خارجی در منازعه داخلی بین یک دولت و ملت دخالت در امور داخلی دیگران محسوب می‌شود (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۳۹-۱۳۷). همچنین این پرسش مطرح می‌شود که آیا امکان عدول از اصل عدم مداخله (ترک سیاست بی-طرفی) وجود دارد و یا مواردی که حکومت اسلامی خود را ناگزیر به مداخله بیاورد؟ پاسخ مثبت است؛ هنگامی که سیاست عدم مداخله با سایر اصول انقلابی و مذهبی در تعارض قرار نگیرد. به عنوان مثال اصل عدم مداخله درجایی که منافع حیاتی مسلمانان را به مخاطره بیندازد ادامه نخواهد یافت (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۷۷).

نتیجه‌گیری

اساساً «توسعه» علت‌های داخلی و خارجی متعددی دارد؛ همان‌گونه که جامعه‌پذیری کشورها تحت تأثیر عناصر مختلف داخلی و بین‌المللی قرار دارد. در این نوشتار نقش عنصر سیاست خارجی بر جامعه‌پذیری و توسعه بررسی شد. مطالعه موردی در این نوشتار یعنی جمهوری اسلامی نسبت مذکور را به‌خوبی نشان می‌دهد (جدول ۱). نخست اینکه؛ ساحت مذهبی در سیاست خارجی حاکی از آن است که در نظر جمهوری اسلامی ایران اصالت عناصر عقیدتی و مذهبی (فرامادی) مهم‌ترین معیار و موفقیت جامعه بین‌المللی معاصر خواهد بود. به همین دلیل دولت ایران در صدد ساخت قدرت «معنوی» در عرصه بین‌المللی است. قدرت «گفتمانی» شیعه چون تلاش دارد تا با مشروعیت‌زدایی از قدرت «مادی» جامعه جهانی آترناتیوی برای آن باشد، از ساحت معناکاوانه - و نه مادی‌گرایانه رئالیستی - بهتر می‌توان رفتارهای بین‌المللی و سیاست‌گذاری خارجی ایران را درک و تبیین کرد. تعریف منافع ملی جمهوری اسلامی

برحسب قدرت گفتمانی (قدرت تولید معانی مذهبی و سپس بازتولید و کنترل آن) متفاوت با قدرت مادی در رهیافت واقع‌گرایی‌ستی و لیبرالیستی حاکم بر جامعه بین‌المللی است که طبق آن منافع ملی برحسب قدرت نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. از این منظر ساحت مذهبی سیاست خارجی ایران رویکردی جامعه‌پذیرساز و فراتوسعه در عرصه بین‌المللی است؛ بدین معنا که درصدد اشاعه نرم‌افزاری هنجارهای مذهبی در خارج از مرزهای ملی است و از سوی دیگر بر توسعه مادی اکتفا نمی‌کند، بلکه تعالی معنوی را در اولویت قرار می‌دهد.

دومین ساحت در سیاست خارجی ایران «انقلابی‌گری» است. کشورهای انقلابی درصدد درونی‌سازی و اشاعه بین‌المللی هنجارهای «خودی» به شکل تهاجمی و شالوده‌شکنانه هستند. به همین دلیل ساخت انقلابی سیاست خارجی بیشترین حساسیت بین‌المللی را به همراه خواهد داشت؛ خصوصاً اگر انقلابی‌گری با عنصر مذهب آغشته شود (همچون ایران). در این صورت نظام بین‌الملل از ابزارهای مختلف مجازات نرم (تحریم) و سخت (جنگ و مداخله نظامی) برای تغییر رفتار دولت هدف (انقلابی) استفاده می‌کند؛ لذا انقلابی‌گری در سیاست خارجی نتیجه‌ای ضدتوسعه دارد.

اما ساحت مدرن از مهم‌ترین ظرفیت‌های ساختاری در سیاست خارجی ایران برای پذیرش بین‌المللی آن است. ساحت مدرن برخلاف ساحت‌های مذهبی و انقلابی درصدد هنجارسازی نیست، در عوض می‌کوشد تا از منابع بین‌المللی (حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، حمایت مجامع جهانی) در راستای اهداف و منافع ملی بهره‌گیری کند. در پژوهش حاضر از ساحت مدرن سیاست خارجی با عنوان «جامعه‌پذیری بین‌المللی ابزاری» یاد می‌شود. «ابزاری» بودن جامعه‌پذیری بین‌المللی بدین معناست که جمهوری اسلامی ایران ارزش و اصالت ذاتی برای اصول مدرن سیاست بین‌الملل قائل نیست، بلکه جامعه‌پذیری آن «موقتی و تاکتیکی» و ناشی از فشارها و ضرورت‌های خارجی و داخلی بوده است. با این وجود، ساحت مدرن سیاست خارجی «تنها» قدرت مانور و مشروع ایران در عرصه بین‌المللی است؛ زیرا بیانگر همراهی ایران با سازوکارهای مشروع رفتار بین‌المللی است، البته دو ساحت دیگر سیاست خارجی - یعنی ساحت مذهبی و انقلابی - خشی‌کننده و تضییع‌کننده چنین تدبیر دیپلماتیکی

هستند. در حقیقت ساخت‌های انقلابی و مذهبی در مقایسه با ساختار مدرن تعیین‌کنندگی بیشتری در سیاست خارجی ایران طی چهار دهه گذشته داشته است. براین اساس، می‌توان گفت ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت «جامعه‌پذیری بین‌المللی حداقلی» و در نتیجه «غیر توسعه‌گرا» است.

جدول ۱. نسبت انواع جامعه‌پذیری سیاست خارجی و توسعه در ایران

جامعه‌سازی بین-المللی (فرا توسعه)	جامعه‌سازی بین-المللی (ضد توسعه)	جامعه‌پذیری بین-المللی (توسعه‌گرا)	
•			امت واحده نفی سلطه دعوت و تبلیغ حمایت از مسلمانان
	•		غرب‌ستیزی آمریکاستیزی سیاست صدور تغییر نظم بین‌الملل
		•	عدم مداخله همزیستی مسالمت‌آمیز عضویت در سازمان‌های بین‌المللی پابندی به پیمان‌ها و حقوق بین‌الملل

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.
- افضلی، رسول (۱۳۸۸)، *دو نظام سیاسی-جغرافیایی در ایران: دولت مدرن-امت اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.

ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

پورآخندی، نادر (۱۳۹۵)، جامعه‌پذیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۶۸)، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

دارابی، علی (۱۳۹۷)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، چاپ بیست و یکم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

درویش‌وند، ابوالفضل (۱۳۹۳)، شرح اصل یک‌صد و بیست و سوم قانون اساسی، (گزارش پژوهشی)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، جلال و فاطمه سلیمانی (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجارسازی بین‌المللی»، سیاست خارجی، دوره ۳۲، شماره ۴ (زمستان)، صص ۹۰-۶۵.

رضانی، روح‌الله (۱۳۹۵)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.

سربرنی، آنابل و علی محمدی (۱۳۸۱)، «جمهوری اسلامی و جهان‌نگاره‌ها، تبلیغات، توجهات و نتایج»، در کتاب ایران پس از انقلاب، هوشنگ امیراحمدی، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: باز، صص ۱۱۶-۸۲.

سلیمانی، غلامعلی و جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳)، «ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۶، صص ۱۰۰-۷۱.

سیدامامی، کاووس (۱۳۹۵)، پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات گرا، تفسیری و انتقادی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق. فولر، گراهام (۱۳۹۶)، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، چاپ هشتم، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸)، لینک دسترسی: rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution
قانون وظایف وزارت امور خارجه (۱۳۶۴)، لینک دسترسی: mfa.gov.ir/files/mfa/files/laws%20mfa.pdf
قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲)، *روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، چاپ هفتم، تهران: سمت.

قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۳)، «تکوین گرایی: از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی»، *مطالعات راهبردی*، سال ۷، شماره ۲، صص ۳۱۸-۲۹۹.

کعبی، عباس (۱۳۹۲)، *تحلیل مبانی اصل دوم قانون اساسی*، (گزارش پژوهشی)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

کعبی، عباس (۱۳۹۳)، *تحلیل مبانی اصل سوم قانون اساسی*، (گزارش پژوهشی)، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: دادگستر.

موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام* (نسخه دیجیتالی)، جلدهای ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، *سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۹۵۰-۹۱۵.

یوسف زهی و همکاران (۱۳۹۹)، «جامعه پذیری بین المللی، بایسته کشورداری اقتصادی توسعه، نمونه پژوهی: ایران»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، دوره سوم، شماره اول، صص ۷۷-۵۳.

Wendt, Alexander (1992), Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics, *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp. 391-425.

- Katzenstein, Peter J. (1996), **the Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics**, New York: Cambridge University Press.
- Hopf, Ted (1998), The Promise of Constructivism in International Relations Theory, *International Security*, Vol. 23, No. 1, pp. 171-200.
- Wendt, Alexander (1994), Collective Identity Formation and the International State, *The American Political Science Review*, Vol. 88, No. 2 (Jun) pp. 384-396.
- Adler, Emanuel (1997), Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, *European Journal of International Relations* (Sep), Vol. 3, Issue. 3, pp. 319-363.
- Adler, Emanuel (2002), "Constructivism and international relations", in: *Handbook of international relations*, London: SAGE Publications, pp. 127-158.
- Bahar Rumelili (2011) Turkey: Identity, Foreign Policy, and Socialization in a Post-Enlargement Europe, *Journal of European Integration*, Vol. 33, Issue. 2, pp. 235-249.
- Chelotti, Nicola (2016), **The Formulation of EU Foreign Policy: Socialization, negotiations and disaggregation of the state**, New York: Routledge.